

## اپوزسیون تروتسکی در گذشته و حال (متن کامل)

نوشته: ی. و. استالین  
برگردان: آمادور نویدی

این سخنرانی در جلسه پلنوم مشترک کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) (۱) در تاریخ ۲۳ اکتبر سال ۱۹۲۷ ایراد شده است.

منبع: آثار، جلد ۱۰، اوت - دسامبر ۱۹۲۷

ناشر: انتشارات زبان‌های خارجی، مسکو، ۱۹۵۴

رونوشت/نشانه گذاری: سالیل سن برای ام آی ای، ۲۰۰۹

حوزه عمومی: آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها (۲۰۰۹).

کپی، توزیع، و نمایش و اجرا (ترجمه)؛ همچنین سرقت ادبی و فروش آن آزاد است. لطفاً «آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها» بعنوان منبع معتبر ذکر شود.

### فهرست:

- ۱- برخی مسائل جزئی
- ۲- «برنامه» اپوزسیون
- ۳- لنین درباره مناظره ها و اپوزسیون بطور کلی
- ۴- اپوزسیون و «نیروی سوم»
- ۵- چگونه اپوزسیون برای کنگره «آماده می‌شود»
- ۶- از لنینیسم تا تروتسکیسم
- ۷- برخی از مهمترین نتایج سیاست حزب در چند سال گذشته
- ۸- بازگشت به آکسلرود

۱

### برخی مسائل جزئی

رفقا، من فرصت زیادی ندارم؛ بنابراین، به مسائل جداگانه می‌پردازم. قبل از هرچیز درباره عامل شخصی. در این جا شما شنیده اید که چگونه اپوزسیون با پشتکار به استالین توهین می‌کند، و با تمام وجود به وی تهمت می‌زند. رفقا، این امر مرا شگفت‌زده نمی‌کند. دلیلی که حملات عمده علیه استالین هدایت شده، اینست که استالین تمام حیل‌های اپوزسیون را، شاید، از برخی از رفقا بهتر می‌داند، و به جرأت می‌گویم که به راحتی نمی‌توانند وی را گول بزنند. بنابراین، آن‌ها در درجه اول ضربات خودشان را به استالین وارد می‌کنند. خوب، بگذار هرچقدر که دلشان می‌خواهد توهین کنند.

و استالین کیه؟ استالین فقط یک شخصیت کوچک است. لنین را در نظر بگیرید. کیست که نداند در زمان بلوک اوت، اپوزسیون، به رهبری تروتسکی، حتی کارزار زشت‌تری از افترا و تهمت را علیه لنین براه انداخت؟ برای مثال، به تروتسکی گوش دهید:

«جروبحث تأسف‌آوری که بطور سیستماتیک توسط لنین دامن زده می‌شود، آن دست پیر در بازی، آن استثمارگر حرفه ای در همه آن چیزهای که جنبش کارگری روسیه را عقب‌مانده کرده است، مانند یک وسواس ناخودآگاه بنظر می‌آید» (نگاه کنید به «نامه تروتسکی به چخیدزه»، آوریل ۱۹۱۳).

رفقا، به این کلام توجه کنید! به این گفتار توجه کنید! این نوشته تروتسکی است. و نوشتن درباره لنین.

بنابراین، آیا تعجب آورست، آن تروتسکی، کسی که با چنین طرز برخورد بیمارگونه ای درباره لنین بزرگ نوشت، کسی که لیاقت بستن بند کفش های لنین را نداشت، اکنون به یکی از شاگردان پرشمار لنین - رفیق استالین توهین می کند؟

فراتر از آن، بنظرم که اپوزسیون با تخلیه همه نفرت خود علیه استالین به من افتخار و احترام می دهد. این همانی است که باید باشد. اگر اپوزسیون، که سعی می کند حزب را نابود کند، به تحسین و تمجید از استالین می پرداخت - کسی که از مبانی اصول حزب لنینیست دفاع می کند- بنظرم عجیب و توهین آمیز می شد.

اکنون در باره «وصیت لنین».

اپوزسیون در این جا فغان برآورد - و شما هم آن را شنیدید - که کمیته مرکزی حزب «وصیت لنین» را «مخفی کرد». ما چندین بار در پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی به این موضوع پرداخته ایم، و شما این را می دانید. (یک صدا: «چندین بار»). بارها ثابت شده است که هیچ کس چیزی را مخفی نکرده است، و این که «وصیت» لنین خطاب به کنگره سیزدهم حزب بود و این که این «وصیت» در کنگره خوانده شد (صداها: «درست است!»)، و این که کنگره به اتفاق آرا تصمیم گرفت که آن را منتشر نکند، برای این که در میان دلایل دیگر، خود لنین نمی خواست منتشر شود و درخواست انتشار آن را نکرد. اپوزسیون همه این ها را بخوبی ما می داند. اما با این حال، این گستاخی را دارد که اعلام کند کمیته مرکزی «وصیت» را «مخفی» می کند.

اگر اشتباه نکرده باشم، مسئله «وصیت» لنین برمی گردد به سال ۱۹۲۴ که مطرح شد. فردی بنام ایستمن، یک کمونیست آمریکایی است که بعدها از حزب اخراج شد. این آقا، که با تروتسکیست ها در مسکو در ارتباط بوده، برخی از شایعه ها و سخن چینی ها درباره «وصیت» لنین را برگزید، و به خارج رفت و کتابی با عنوان: «پس از مرگ لنین» را منتشر کرد، که وی در آن بهترین سعی خود را کرد تا حیثیت حزب، کمیته مرکزی و رژیم شوروی را لکه دار کند، و خلاصه اش این بود که کمیته مرکزی حزب ما «وصیت» لنین را «مخفی» کرده است. با توجه به این واقعیت که این ایستمن در زمانی که با تروتسکی در تماس بوده، اعضای دفتر سیاسی، از تروتسکی خواستند که خودش را از ایستمن جدا کند- کسی که به تروتسکی چسبیده و به اپوزسیون رجوع می کند - و تروتسکی را مسئول بیانیه های افترا آمیز علیه حزب ما درباره «وصیت» دانسته است. از آنجایی که مسئله بسیار آشکار بود، در واقع، تروتسکی در بیانیه ای که در مطبوعات منتشر شد، علنا خودش را از ایستمن جدا نمود. این بیانیه در سپتامبر ۱۹۲۵ در بلشویک، شماره ۱۶ منتشر شد.

اجازه دهید نقل قولی از مقاله تروتسکی را بخوانیم که در آن وی به این مسئله می پردازد که آیا حزب و کمیته مرکزی آن «وصیت» لنین را مخفی می کند یا خیر. من مقاله تروتسکی را نقل می کنم؛

«ایستمن در چندین قسمت از کتاب خود می گوید که کمیته مرکزی، شماری از مدارک فوق العاده مهمی را که لنین در آخرین دوره از حیات خود نوشته است، از حزب مخفی کرده است (این موضوع نامه ها درباره مسئله ملی، باصطلاح «وصیت» و غیره است)؛ برای این امر هیچ نام دیگری بجز تهمت علیه کمیته مرکزی حزب ما وجود ندارد. از چیزی که ایستمن می گوید، ممکن است پی برد که ولادیمیر ایلیچ آن نامه ها را که ماهیت نصیحت درباره سازماندهی داخلی داشت، برای مطبوعات در نظر گرفته بود. در واقع، این کاملاً غیر واقعی است. ولادیمیر ایلیچ در مدت بیماری خود اغلب پیشنهادات، نامه ها، و غیره را به سازمان های برجسته حزب و کنگره آن می فرستاد. آشکارست که

ایستمن نمی‌گوید تمام آن نامه‌ها و پیشنهادهای همواره بدست آن‌هایی می‌رسید که برایشان در نظر گرفته شده بود، و در کنگره‌های دوازدهم و سیزدهم به اطلاع نمایندگان رسانده شده‌اند، و همیشه، البته، بر تصمیمات حزب تأثیر لازم را می‌گذاشتند؛ و چنانچه همه آن نامه‌ها منتشر نمی‌شدند، بدین دلیل بود که نویسنده آن‌ها را برای انتشار در نظر نگرفته بود. ولادیمیر ایلیچ هیچ «وصیّت» باقی نگذاشت، و سرشت نگرش وی نسبت به حزب، همچنین سرشت خود حزب، امکان چنین «وصیّت» را منتفی می‌کرد. آن چیزی که معمولاً بعنوان یک «وصیّت» در مطبوعات بورژوازی مهاجر و خارجی و منشویکی (به سبک تحریف نامشخص) به آن اشاره می‌شود، یکی از نامه‌های ولادیمیر ایلیچ است که حاوی پند و اندرز به موضوعات سازمانی است. کنگره سیزدهم حزب بیشترین توجه را به آن نامه، مانند همه نامه‌های دیگر معطوف کرد، و از آن نتایجی مناسب با شرایط و اوضاع آن زمان گرفت. همه صحبت‌ها درباره مخفی کردن یا نقض یک «وصیّت» یک اختراع کینه توزانه است و کاملاً علیه وصیّت واقعی ولادیمیر ایلیچ، و علیه منافع حزب هدایت شده که ایستمن ساخته است. «نگاه کنید به مقاله تروتسکی «درباب کتاب ایستمن پس از مرگ لنین»، بلشویک، شماره ۱۶، ۱ سپتامبر ۱۹۲۵، صفحه ۶۸).

واضح است، شخص فکر می‌کند که آیا این نقل قول را کس دیگری غیر از تروتسکی نوشته است؟ پس، برچه مبنایی، تروتسکی، زینوویف و کامنف حالا درباره حزب و کمیته مرکزی دروغ می‌گویند که «وصیّت» لنین را «مخفی» کرده‌اند؟ دروغ گفتن «مجاز» است، اما فرد باید درک کند که کجا ادامه ندهد.

گفته شده که رفیق لنین در آن «وصیّت» به کنگره پیشنهاد کرده است که باتوجه به «تندخویی» استالین، باید این مسئله را در نظر گرفت و رفیق دیگری را بجای وی بعنوان دبیرکل گذاشت. این کاملاً درست است. بله، رفقا، من نسبت به آنهایی که آشکارا و حیل‌گرانه حزب را تخریب و تجزیه می‌کنند، با تندخویی برخورد می‌کنم. این‌را من هرگز پنهان نکرده‌ام و حالا هم کتمان نمی‌کنم. شاید جهت رفتار با انشعاب‌گران مقداری ملایمت لازم باشد، اما این کار از دست من ساخته نیست. در اولین جلسه پلنوم کمیته مرکزی پس از کنگره سیزدهم، من از پلنوم کمیته مرکزی خواستم که مرا از وظایف خود بعنوان دبیرکل ترخیص کند. خود کنگره به این مسئله پرداخت. این مسئله توسط هر نماینده بصورت جداگانه مورد بحث قرار گرفت، و همه نمایندگان به اتفاق آراء، از جمله تروتسکی، کامنف و زینوویف، استالین را موظف کردند که در پُست خود باقی بمانند.

چه می‌توانستم بکنم؟ پُست خود را ترک می‌کردم؟ این در سرشت من نیست؛ من هرگز هیچ پُستی را ترک نکرده‌ام و حق ندارم که این‌کار را انجام دهم، برای این‌که این امر فرار از خدمت است. همان‌گونه که قبلاً هم گفته‌ام، من یک نماینده آزاد نیستم، و هنگامی که حزب وظیفه‌ای به من بدهد، باید اطاعت کنم.

یکسال بعد، من دوباره از پلنوم تقاضا کردم که مرا از پُست خود رها کند، اما دوباره اطاعت کردم که در پُست خود باقی بمانم.

چه کار دیگری می‌توانستم انجام دهم؟

در ارتباط با انتشار «وصیّت»، از آنجایی که خطاب به کنگره بود، و برای انتشار در نظر گرفته نشده بود، کنگره تصمیم گرفت که آن‌را منتشر نکند.

ما تصمیم پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی سال ۱۹۲۶ را داریم که از کنگره پانزده جهت اجازه انتشار این مدرک را خواستند. ما تصمیم همان پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل

مرکزی را داریم که نامه های دیگری از لنین را منتشر کنیم، که در آن ها وی به اشتباهات کامنف و زینوویف، دقیقا قبل از قیام اکتبر اشاره کرده و خواستار اخراج آن ها از حزب شده است (۲) آشکار است که صحبت درباره کتمان این اسناد توسط حزب یک تهمت نفرت انگیز است. نامه هایی از لنین در میان این اسناد موجودست که بر ضرورت اخراج زینوویف و کامنف از حزب اصرار دارد. حزب بلشویک، کمیته مرکزی حزب بلشویک، هرگز از حقیقت نترسیده اند. قدرت حزب بلشویک دقیقا در این واقعیت نهفته است که از حقیقت نمی ترسد و به چهره حقیقت مستقیم می نگرد. اپوزسیون تلاش می کند که از «وصیت» لنین بعنوان برگ برنده استفاده کند؛ اما کافی است که این «وصیت» خوانده شود تا ببینید که به هیچ وجه برگ برنده ای برای آن ها نیست. برعکس، «وصیت» لنین برای رهبران فعلی اپوزسیون گشوده است.

درواقع، این یک واقعیت است که لنین در «وصیت» خود، تروتسکی را به «غیربلشویم» متهم می کند و، درباره اشتباهی که کامنف و زینوویف در قیام اکتبر مرتکب شدند، لنین می گوید که آن اشتباه «تصادفی» نبوده است. این به چه معناست؟ یعنی به تروتسکی که از «غیربلشویسم» در عذاب است، و به کامنف و زینوویف، که اشتباهات آن ها «تصادفی» نیست و قطعاً می تواند تکرار شود، از نظر سیاسی نمی توان اعتماد کرد.

این مشخص است که نه یک کلمه، نه یک اشاره در «وصیت» درباره اشتباهات استالین وجود ندارد. این «وصیت» تنها به تندخویی استالین اشاره می کند. اما تندخویی بعنوان یک نقص در خط یا موضع سیاسی استالین نیست و نمی توان آن را بحساب آورد.

این هم نقل قول مربوطه در «وصیت»:»

«من به توصیف خصوصیات شخصی سایر اعضای کمیته مرکزی نمی پردازم. من صرفاً به شما یادآوری می کنم که حادثه قیام اکتبر با زینوویف و کامنف، البته، تصادفی نبود، اما این که آن ها را می توان شخصا برای این امر گناهکار دانست بهمان اندازه ایست که می توان تروتسکی را بخاطر غیربلشویسم بودن وی مقصر دانست.» واضح است، شخص فکر می کند.

\*\*\*

۲

### «برنامه» اپوزسیون

مسئله بعدی. چرا کمیته مرکزی «برنامه» اپوزسیون را منتشر نکرد؟ زینوویف و تروتسکی می گویند دلیلش اینست که کمیته مرکزی و حزب از «حقیقت» می ترسند. آیا این درست است؟ البته که خیر و فراتر از آن. این مضحک است که گفته شود حزب و کمیته مرکزی از حقیقت ترس دارند. ما صورت جلسه های کلمه به کلمه پلنوم های کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی را داریم. آن صورت جلسه ها در چندین هزار نسخه چاپ شده و بین اعضای حزب پخش شده است. آن ها شامل سخنرانی های اپوزسیون، همچنین نمایندگان خط حزب هستند. آن ها توسط ده ها و صدها و هزاران نفر از اعضای حزب خوانده شده است. (صداها: «حقیقت دارد!»). اگر ما ترس داشتیم، آن مدارک را پخش نمی کردیم. خوبی آن اسناد دقیقا اینست که آن ها اعضای حزب را قادر می سازند که موضع کمیته مرکزی و اپوزسیون را با هم بسنجند و تصمیم خودشان را بگیرند. آیا این ترس از حقیقت است؟ رهبران اپوزسیون در اکتبر ۱۹۲۶، همان گونه که حالا ادعا می کنند، ادعا می کردند، و خودستایی می کردند که کمیته مرکزی از حقیقت می ترسد، و «برنامه» آن ها را مخفی کرده، و آن را از حزب کتمان می کند و غیره. به همین دلیلست که آن ها مخفیانه در میان واحدهای حزب در مسکو (کارخانه

آویاپریور را بخاطر بیایورید)، در لینین‌گراد (کارخانه پوتیلوف را بخاطر) و جاهای دیگر رفتند. خوب، چه اتفاقی افتاد؟ کارگران کمونیست اپوزسیون ما را خوب گوش‌مالی دادند، در واقع به آن‌ها آن‌چنان گتکی زدند که رهبران اپوزسیون مجبور بفرار از میدان نبرد شدند. چرا اپوزسیون در آن‌زمان جرأت نکرد ادامه بدهد، و به همه واحدهای حزب سر بزند، تا اثبات گردد که کدامیک از ما از حقیقت می‌ترسد. اپوزسیون یا کمیته مرکزی؟ زیرا که اپوزسیون، از حقیقت واقعی (و نه تخیلی) ترسیدند.

و اکنون؟ صادقانه عرض کنم، آیا در حال حاضر در واحدهای حزب مباحثه ادامه ندارد؟ حداقل یک واحد را در نظر بگیرید، که حداقل یک اپوزسیون در آن حضور داشته باشد که در آن حداقل یک جلسه در سه یا چهار ماه گذشته برگزار کرده باشد، و نماینده اپوزسیون در آن حرفی نزده باشد، و یا در آن بحثی نشده باشد. آیا این حقیقت ندارد که اپوزسیون در طول سه یا چهار ماه گذشته، هر موقع توانسته در واحدهای حزب با قطعنامه‌های متقابل خود بمیدان آمده است؟ (صداها: «کاملاً حقیقت دارد!»). پس چرا تروتسکی و زینوویف تلاش نمی‌کنند به واحدهای حزب بروند و دیدگاه‌هایشان را بتفصیل بیان کنند؟

یک واقعیت مشخص. در اوت امسال، پس از پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی، تروتسکی و زینوویف بیانیه‌ای فرستادند که چنانچه کمیته مرکزی مخالفتی نداشته باشد، آن‌ها می‌خواهند در نشست فعالان مسکو سخنرانی کنند. کمیته مرکزی به این خواسته آن‌ها پاسخ داد (و پاسخ را در میان سازمان‌های محلی پخش کرد) که با سخنرانی تروتسکی و زینوویف در چنین جلسه‌ای اعتراضی ندارد، البته در صورتی‌که، آن‌ها بعنوان اعضای کمیته مرکزی علیه تصمیمات کمیته مرکزی سخنرانی نکنند. چه اتفاقی افتاد؟ آن‌ها از درخواست خودشان صرف‌نظر کردند (خنده حضار). بله رفقا، در میان ما یک نفر از حقیقت می‌ترسد، اما این کمیته مرکزی نیست، و چه برسد به حزب؛ بلکه این رهبران اپوزسیون ما می‌باشد که از حقیقت می‌ترسد.

پس، چرا کمیته مرکزی «برنامه» اپوزسیون را منتشر نکرد؟

اولاً، برای این‌که کمیته مرکزی نمی‌خواست و حق نداشت که فراقسیون تروتسکی، یا هر گروه فراقسیونی را برسمیت بشناسد. لنین در قطعنامه کنگره دهم «درباره وحدت» گفت، که وجود یک «برنامه»، یکی از نشانه‌های اصلی فراقسیون‌نویسم است. علی‌رغم آن، اپوزسیون «برنامه‌ای» تنظیم کرده و خواهان انتشار آن شد، که در نتیجه تصمیم کنگره دهم را نقض می‌کرد. برفرض که کمیته مرکزی «برنامه» اپوزسیون را منتشر می‌کرد، این امر چه معنی می‌داد؟ این بدین معنا بود که کمیته مرکزی علاقمند به شرکت در تلاش‌های فراقسیونی اپوزسیون جهت زیرپا گذاشتن تصمیمات کنگره دهم بود. آیا کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی می‌توانستند با این عمل موافقت کند؟ مشخص است که هیچ کمیته مرکزی که بخود احترام می‌گذارد، نمی‌تواند این اقدام فراقسیونی را انجام دهد. (صداها: «کاملاً درست است!»).

فرا تر از این، در همان قطعنامه کنگره دهم «در مورد وحدت»، نوشته شده توسط لنین، گفته شده است:

«کنگره دهم بدون استثناء دستور انحلال بلافاصله تمام گروه‌هایی را که براساس یک برنامه یا پلاتفرم دیگری تشکیل شده اند را صادر می‌کند»، و «عدم مراعات این تصمیم کنگره مستلزم قطعی و فوری اخراج از حزب است». این دستورالعملی روشن و قطعی است. برفرض که کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی «برنامه» اپوزسیون را منتشر کرده بود، آیا می‌توانستیم آن‌را انحلال، بدون استثنای تمام گروه‌های تشکیل شده براساس یک برنامه یا پلاتفرم دیگری بدانیم؟ مشخص است که

خیر. برعکس، این بدان معنا بود که کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی خودشان قصد انحلال ندارند، بلکه به سازمان‌دهی گروه‌ها و فراکسیون‌ها براساس «برنامه» اپوزسیون کمک می‌کنند. آیا کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی می‌توانستند آن گام را بسوی انشعاب و تجزیه حزب بردارند؟ مشخص است که آن‌ها نمی‌توانستند.

بالاخره، «برنامه» اپوزسیون حاوی تهمت‌هایی علیه حزب است، که اگر منتشر می‌شد، به حزب و دولت ما صدمات جبران‌ناپذیری وارد می‌ساخت.

درواقع، در «برنامه» اپوزسیون آمده است که حزب ما علاقمندست انحصار تجارت خارجی را متوقف کند و همه بدهی‌ها، از جمله، بدهی‌های جنگ را نیز پرداخت کند. همه می‌دانند که این یک تهمت زشت و زننده علیه حزب ما، علیه طبقه کارگر ما، و علیه دولت/کشور ما است. برفرض این‌که ما این «برنامه» اپوزسیون را که حاوی این تهمت علیه حزب و دولت/کشور است را منتشر کرده بودیم، چه اتفاقی می‌افتاد؟ تنها نتیجه‌اش این بود که بورژوازی بین‌المللی شروع به اعمال فشارهای بیش‌تر بر ما می‌کرد، خواستار امتیازاتی می‌شد که ما بهیچ وجه نمی‌توانستیم موافقت کنیم (برای مثال، لغو انحصار تجارت خارجی، پرداخت‌های بدهی‌های جنگ و غیره)، و ما را با جنگ تهدید می‌کرد. زمانی‌که اعضای کمیته مرکزی مانند تروتسکی و زینوویف گزارش‌های ساختگی درباره حزب ما به امپریالیست‌های همه کشورها ارائه می‌دهند، و به آن‌ها اطمینان می‌دهند که ما آماده ایم حداکثر امتیازات، از جمله لغو انحصار تجارت خارجی را بدهیم، این فقط یک معنا می‌تواند داشته باشد: آقایان بورژوازی، فشار بر حزب بلشویک را شدیدتر کنید، آن‌ها را تهدید بکنید؛ اگر شما باندازه کافی به بلشویک‌ها فشار بیاورید، با هر امتیازی موافقت می‌کنند.

گزارش‌های ساختگی درباره حزب ما که توسط زینوویف و تروتسکی به آقایان امپریالیست تقدیم می‌شود بمراتب مشکلات ما را در حوزه سیاست خارجی بدتر می‌کند- این همان چیزی است که «برنامه» اپوزسیون ببار می‌آورد.

این امر به چه کسی خسارت میرساند؟ بطور مشخص به پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و به کل کشور ما آسیب می‌رساند.

چه کسانی سود می‌برند؟ امپریالیست‌های همه کشورها سود می‌برند.

اکنون من از شما می‌پرسم: آیا کمیته مرکزی می‌توانست با انتشار چنین چرندیاتی در مطبوعات موافقت کند؟ بطور مشخص نمی‌توانست.

چنین ملاحظاتی است که کمیته مرکزی را مجبور بخودداری از انتشار «برنامه» اپوزسیون کرد.

\*\*\*

۳

### لنین درباره مناظره‌ها و اپوزسیون بطور کلی

مسئله بعدی.

زینوویف سخت تلاش کرد تا ثابت کند که لنین همیشه و در همه وقت حامی بحث بوده است. او به بحث پیرامون برنامه‌های مختلف اشاره کرد که قبل از کنگره دهم و در خود کنگره دهم انجام گرفت، اما او «فراموش می‌کند» ذکر کند که لنین بحثی را که قبل از کنگره دهم صورت گرفت، یک اشتباه در نظر گرفت. زینوویف «فراموش می‌کند» بگوید که قطع‌نامه کنگره دهم «در مورد وحدت حزب»، که توسط لنین نوشته شده بود، رهنمودی جهت توسعه حزب ما بود، و دستور داد که نه فقط بحثی از «برنامه» نباشد، بلکه همه گروه‌هایی که براساس این یا آن «برنامه» شکل گرفته‌اند، منحل شوند. او «فراموش می‌کند» که لنین در کنگره دهم بنفع «منع» همه اپوزسیون در حزب در آینده صحبت

نمود. زینوویف «فراموش می‌کند» بگوید که لنین تبدیل حزب ما به یک «محفل مناظره» را کاملا ممنوع می‌دانست.

جهت مثال، ارزیابی لنین از بحثی که قبل از کنگره دهم انجام گرفت، این‌جاست: «من قبلا دلیلی داشته‌ام که امروز در این مورد صحبت کنم، و البته، من تنها با احتیاط می‌توانم مشاهده کنم که بعیدست در میان شما افرادی زیادی باشند که این بحث را بیش از حد تجملاتی تلقی نکنند. من نمی‌توانم از اضافه کردن این امر خودداری کنم، که از جانب خودم بگویم، و من فکر می‌کنم که این تجملات در واقع مطلقا جایز نبود، و این‌که ما بدون شک در اجازه دادن به یک چنین بحثی اشتباه کرده‌ایم» (نگاه کنید به صورت‌جلسه کنگره دهم، ص. ۱۶) (۳).

و این آن چیزی است که لنین در کنگره دهم درباره هرگونه اپوزسیون احتمالی پس از کنگره دهم گفت: «تثبیت حزب، منع اپوزسیون در حزب - این نتیجه سیاسی است که باید از موقعیت کنونی گرفته شود...» «ما اکنون اپوزسیون نمی‌خواهیم، رفقا. و من فکر می‌کنم که کنگره حزب باید این نتیجه را بگیرد، و به این نتیجه برسد که اینک باید به وجود اپوزسیون پایان دهیم، و با آن اتمام حجت کنیم، تابحال، باندازه کافی از دست اپوزسیون کشیده‌ایم!» (همانجا، صفحات ۶۱ و ۶۳) (۴).

این‌گونه بود که لنین مسئله بحث و اپوزسیون را بطور کلی در نظر می‌گرفت.

\*\*\*

۴

### اپوزسیون و «نیروی سوم»

مسئله بعدی.

چه ضرورتی به بیانیه رفیق مینژینسکی درباره گارد سفیدهایی بود که برخی از «کارگران» چاپخانه انتشاراتی غیرقانونی و ضدحزبی تروتسکیست‌ها با آن‌ها در ارتباط هستند؟

اولا، جهت از بین بردن دروغ و تهمتی که اپوزسیون در رابطه با این مسئله در نشریات ضدحزبی پخش کرده است. اپوزسیون به همه اطمینان می‌دهد که گزارش درباره گاردهای سفیدی که بهرطریقی با متحدان اپوزسیون مانند شچرباکوف، و سایرین در ارتباط هستند، افسانه، تخیلی، و اختراعی است که بمنظور بی اعتبار کردن اپوزسیون انتشار یافته است. بیانیه رفیق مینژینسکی، مطابق با ورقه‌های استشهاد افراد بازداشت شده است، و جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که بخشی از «کارگران» در چاپخانه انتشاراتی غیرقانونی و ضدحزبی تروتسکیست‌ها با عناصر ضدانقلابی گاردهای سفید در ارتباط هستند؟ بگذار اپوزسیون تلاش کند تا این حقایق و مدارک را انکار کند.

ثانیا، جهت افشای دروغ‌هایی است که اکنون توسط ارگان ماسلو در برلین (دای فان دس کومپو- نیسموس، یعنی، پرچم کمونیسم) منتشر می‌شود. ما بتازگی آخرین شماره از این بلندگوی دروغ‌پراکنی را دریافت کرده‌ایم، که توسط این ماسلو مُرتد منتشر شده است، که در آن با بورژوازی به تهمت زدن به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و خیانت به اسرار دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشغول است. این ارگان مطبوعاتی جهت اطلاع عموم، البته، در فرمی تحریف شده، ورقه‌های استشهاد افراد بازداشت شده گارد سفید و متحدان آن‌ها در چاپخانه انتشاراتی غیرقانونی و ضدحزبی را منتشر کرده است (صداها: «بی‌شرف‌ها»). ماسلو این اطلاعات را از کجا می‌توانست بدست بیاورد؟ این اطلاعات محرمانه بوده است، برای این‌که همه اعضای باند گارد سفید که در کار سازمان‌دهی دسیسه‌ای در خطوط توطئه پیلسودسکی درگیر هستند، و این‌که هنوز باید ردیابی و دست‌گیر شوند. این اطلاعات از کمیسیون کنترل مرکزی به اطلاع تروتسکی، زینوویف، اسمیلگا و سایر اعضای اپوزسیون رسیده شده است. اپوزسیون تا این لحظه اجازه نداشت از ورقه‌های استشهاد

کپی بگیرد. اما آشکار است، که اپوزسیون یک کپی گرفته و با عجله برای ماسلو ارسال کرده است. اما ارسال آن اطلاعات برای انتشار به ماسلو به چه معناست؟ این به معنای هشدار به گاردهای سفیدی می‌باشد که هنوز ردیابی و دست‌گیر نشده اند، و اپوزسیون به گاردهای سفید هشدار می‌دهد که بلشویک‌ها در صدد دست‌گیری آن‌ها هستند.

آیا شایسته و جایز است که کمونیست‌ها دست به چنین کاری بزنند؟ مشخص است که خیر. این مقاله در نشریه ماسلو، عنوانی گزنده دارد:

«استالین حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی (بلشویک) را به انشعاب می‌کشد. توطئه گارد سفید. نامه ای از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» (صداها: «بی‌شرف‌ها»). آیا ما می‌توانستیم بعد از همه این‌ها، بعد از این‌که ماسلو، با کمک تروتسکی و زینوویف، ورقه‌های استشهاد تحریف شده افراد بازداشت شده را جهت اطلاع عموم چاپ کرده بود، از ارائه گزارش به پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی و از مقابله داستان‌های دروغین با حقایق واقعی و ورقه‌های استشهاد واقعی خودداری نمائیم؟

به همین دلیل کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی ضروری دانستند که از رفیق مینژینسکی بخواهند تا بیانیه ای درباره حقایق بنویسد.

از این ورقه‌های استشهاد، از بیانیه رفیق مینژینسکی چه می‌توان برداشت کرد؟

آیا ما تابحال و یا اکنون اپوزسیون را متهم به توطئه نظامی کرده ایم و یا می‌کنیم؟ البته که خیر.

آیا ما تابحال و اکنون اپوزسیون را به شرکت در این توطئه متهم کرده ایم و یا می‌کنیم؟ البته که خیر.

(مورالوف: « شما در آخرین پلنوم، این اتهام را بیان کردید»). مورالوف، این صحت ندارد.

ما دو بیانیه توسط کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی درباره چاپخانه مطبوعات غیرقانونی و ضدحزبی و درباره روشن‌فکران غیرحزبی مرتبط با آن چاپخانه انتشاراتی داریم. شما نمی‌توانید یک جمله، یا یک کلمه، در آن مدارک نشان دهید که ما اپوزسیون را متهم به یک توطئه نظامی می‌کنیم.

کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی، در آن مدارک، صرفاً ادعا می‌کنند، زمانی‌که اپوزسیون در حال سازمان‌دهی چاپخانه انتشاراتی غیرقانونی خود بود، با روشن‌فکران بورژوازی تماس برقرار می‌کند، و معلوم شد که برخی از این روشن‌فکران، بنوبه خود، با گاردهای سفیدی در ارتباط بودند، که درحال ایجاد یک توطئه نظامی بوده اند. من از مورالوف می‌خواهم که به عبارت مربوط با این مسئله اشاره کند که توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی و هیئت رئیسه کمیسیون کنترل مرکزی در اسناد منتشر شده است. مورالوف نمی‌تواند به یک چنین عبارتی اشاره کند، زیرا که وجود ندارد.

بنابراین، چه اتهاماتی علیه اپوزسیون داشته ایم و هنوز هم داریم؟

اولاً، اینکه اپوزسیون، بدنبال یک سیاست انشعاب‌گرایانه است، و یک چاپخانه انتشاراتی ضدحزبی و غیرقانونی را سازمان‌دهی کرده است.

ثانیاً، اینکه اپوزسیون، بمنظور سازمان‌دهی این چاپخانه مطبوعاتی، با روشن‌فکران بورژوازی در بلوکی وارد شد، و معلوم شد که بخشی از این بلوک در ارتباط مستقیم با توطئه گران ضدانقلابی هستند.

ثالثاً، اپوزسیون با بکار گرفتن خدمات روشن‌فکران بورژوازی و در دسیسه با آن‌ها علیه حزب، مستقل از اراده یا نیت خود، خود را در محاصره باصطلاح «نیروی سوم» دیده است.

اپوزسیون ثابت کرد که به آن روشن‌فکران بورژوازی، بیش‌تر از حزب خود اعتماد دارد. در غیراین‌صورت، خواهان آزادی «همه دست‌گیر شدگان» مرتبط با چاپخانه مطبوعاتی غیرقانونی،

از جمله شچرباکوف، تورسکوی، بولشاکوف و غیره - کسانی نمی‌شد که معلوم گشت در ارتباط با عناصر ضدانقلابی هستند.

اپوزسیون می‌خواست که یک چاپخانه مطبوعاتی ضدحزبی و غیرقانونی داشته باشد؛ و جهت این هدف، به کمک روشن‌فکران بورژوازی متوسل شد، اما برخی از این روشن‌فکران ثابت کردند که با ضدانقلابی‌های تمام عیار در ارتباط هستند - این زنجیره ای است که حاصل شد رفا. عناصر ضدشوروی مستقل از خواست یا نیت اپوزسیون، گرد آن جمع می‌شوند و سعی می‌کنند تا فعالیت‌های انشعاب‌گرایانه را برای اهداف خود بکار گیرند.

بنابراین، آن‌چیزی که لنین از زمان کنکره دهم برای حزب ما پیش‌بینی کرد (مراجعه کنید به قطع‌نامه کنگره دهم «درباره وحدت حزب»)، جایی که لنین گفت «نیروی سوم»، یعنی بورژوازی، بطور قطع سعی می‌کند که به کش‌مکش درون حزب ما دامن بزند تا فعالیت‌های اپوزسیون را برای منافع طبقاتی خود بکارگیرد- تحقق یافته است.

گفته شده که برخی اوقات عناصر ضدانقلابی به بدنه شوراهای ما رخنه می‌کنند، هم‌چنین در صفوف مقدم برای مثال بدون داشتن هیچ ارتباطی با اپوزسیون.

این واقعیت دارد. در چنین مواردی، به‌رحال، مقامات شوراهای آن عناصر را دست‌گیر و تیرباران می‌کنند. اما اپوزسیون چکار کرد؟ خواهان آزادی روشن‌فکران بورژوازی شد که در ارتباط با چاپخانه انتشاراتی غیرقانونی دست‌گیر شده بودند و مشخص گردید که با عناصر ضدانقلابی در ارتباط بوده اند. مشکل این است رفا. این چیزیست که فعالیت‌های انشعابی اپوزسیون به آن منجر می‌شود. اپوزسیون ما بجای این‌که به همه این خطرها فکر کند، بجای این‌که درباره گودال بزرگ مقابل خود فکر کند، تهمت‌های زیادی به حزب می‌زند و با تمام قوا سعی می‌کند تا با عدم سازمان‌دهی، حزب ما را از هم گسیخته و تجزیه نماید.

صحبت‌هایی هست درباره پیتر ورانگل- یک افسر سابق روس که به سازمان پلیس مخفی دولت کمک می‌کند تا سازمان‌های ضدانقلابی را افشاء کند. اپوزسیون طفره می‌رود، می‌رقصد، و درباره این حقیقت شلوغ‌کاری می‌کند که ورانگل- افسر سابق از متحدان اپوزسیون است، و این‌که شچرباکوف، تورسکوی، از وی تقاضای کمک کرده اند، و این‌که ثابت شده که عامل سازمان پلیس مخفی دولت است. اما آیا اشکالی در این هست که این ورانگل- افسر سابق به مقامات شوروی کمک کند تا توطئه‌های ضدانقلاب را افشاء کند؟ چه کسی می‌تواند حق مقامات شوروی را در جذب افسران سابق به سمت خود جهت بکارگرفتن آن‌ها برای افشای سازمان‌های ضدانقلابی زیر سؤال ببرد؟

شچرباکوف و تورسکوی خودشان را به این ورانگل- افسر سابق معرفی کرده اند، نه به این دلیل که او یک مأمور سازمان پلیس مخفی دولت بود، بلکه بدین‌جهت که ورانگل- یک افسر سابق بود، و آن‌ها او را استخدام کردند که وی را علیه حزب و علیه دولت شوروی بکارگیرند. نکته این است، و این از بدشانسی اپوزسیون ما است. و وقتی‌که، این سرنخ‌ها را دنبال کنیم، سازمان پلیس مخفی دولت کاملاً برخلاف انتظار اپوزسیون با چاپخانه مطبوعاتی غیرقانونی و ضدحزبی تروتسکی روبرو شد، و دریافت که، موقع تنظیم بلوکی با اپوزسیون، آقایان شچرباکوف، تورسکوی، بولشاکوف قبلاً در بلوکی با ضدانقلابیون، با افسران سابق کلچاک مانند کوستروف و نویکوف بوده اند، همان‌طوری‌که رفیق منژینسکی امروز به شما گزارش داد.

نکته این است رفا، و این‌ست مشکل اپوزسیون ما.

فعالیت‌های انشعابی اپوزسیون منجر به ارتباط با روشن‌فکران بورژوازی می‌شود، و ارتباط با روشن‌فکران بورژوازی منجر به آن می‌شود که به آسانی در محاصره انواع عناصر ضدانقلابی باشند - حقیقت تلخ این‌ست.

\*\*\*

۵

## چگونه اپوزسیون برای کنگره «آماده می‌شود»

مسئله بعدی:

درباره آمادگی برای کنگره. در این‌جا زینوویف و تروتسکی با حرارت زیاد ادعا می‌کنند که ما از طریق سرکوب برای کنگره آماده می‌شویم. عجیب است که آن‌ها هیچ چیزی را بجز «سرکوب» نمی‌بینند. اما آن تصمیمی که جهت بازکردن بحث توسط پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی بیش از یک‌ماه پیش گرفته شده - بنظر شما آمادگی برای کنگره است یا نیست؟ و بحث در واحدهای حزب و دیگر تشکیلات حزبی چطور که بی‌وقفه برای سه یا چهار ماه ادامه داشته است؟ و بحث درباره گزارش‌های کلمه بکلمه تصمیمات پلنوم که در شش ماه گذشته، مخصوصا در سه یا چهار ماه گذشته، در باره همه مسائل مرتبط به سیاست داخلی و خارجی ادامه داشته است؟ اگر تهییج فعالیت اعضای حزب به بحث در باره مسائل اصلی سیاست ما، آماده کردن اعضای حزب جهت کنگره نباشد، پس همه این‌ها را چه می‌توان نامید؟

اگر در همه این‌ها، سازمان‌های حزبی از اپوزسیون حمایت نمی‌کنند، مقصر کیست؟ آشکارست که، اپوزسیون مقصر است، برای این‌که خط آن یک ورشکستگی کامل است، و سیاست آن بلوکی با همه عناصر ضدحزب، از جمله ماسلو و سووارین مُرتد علیه حزب و کمینترون می‌باشد.

آشکارست که زینوویف و تروتسکی فکر می‌کنند که تدارکات برای کنگره را باید با سازمان‌دهی چاپخانه انتشاراتی غیرقانونی، ضدحزبی، از طریق سازمان‌دهی نشست‌های غیرقانونی، ضدحزبی، با ارائه گزارش‌های دروغین درباره حزب ما به امپریالیست‌های همه کشورها، و با شلوغ‌کاران و انشعاب‌گران حزب ما ساخته شود. شما قبول خواهید کرد که این نظر ترجیحا عجیبی است که تدارک برای کنگره حزب به چه معناست. و زمانی‌که حزب اقداماتی قاطعانه، از جمله اخراج، علیه آشوب‌گران و انشعاب‌گران انجام می‌دهد، فریاد اپوزسیون درباره سرکوب بلند می‌شود.

بله، حزب به سرکوب علیه آشوب‌گران و انشعاب‌گران متوسل شده و می‌شود، برای این‌که حزب نباید تحت هیچ شرایطی، چه قبل از کنگره یا در طول کنگره انشعاب کند. این امر برای حزب خودکشی خواهد بود که به انشعاب‌گران مطلق، و متحدانی از نوع شجرباکووها اجازه دهد تا حزب را تخریب کنند، فقط برای این‌که یک‌ماه تا کنگره باقی‌مانده است.

رفیق لنین چیزها را به سبک دیگری می‌دید. شما می‌انید که در سال ۱۹۲۱، لنین پیش‌نهاد کرد که شلپینیکوف از کمیته مرکزی و حزب اخراج شود، نه برای این‌که چاپخانه انتشاراتی ضدحزبی سازمان‌دهی کرده بود، و نه برای این‌که خودش را با روشن‌فکران بورژوازی متحد کرده بود، بلکه صرفا برای این‌که، در جلسه‌ای از واحد حزبی، شلپینیکوف جرئت کرد تصمیمات شورای عالی اقتصاد ملی را مورد نقد قرار دهد. اگر این برخورد لنین را مقایسه کنید با کاری‌که الان حزب با اپوزسیون می‌کند، متوجه می‌شوید که ما چه مجوزی به آشوب‌گران و انشعاب‌گران داده ایم.

شما مطمئنا باید بدانید که در سال ۱۹۱۷، درست قبل از قیام اکتبر، لنین چندین بار پیش‌نهاد کرد که کامنتف و زینوویف از حزب اخراج شوند، صرفا به این دلیل که آن‌ها تصمیمات منتشر نشده حزب را در روزنامه نیمه سوسیالیستی، نیمه بورژوازی نوایا ژیزن (۵) مورد انتقاد قرار داده بودند. اما اکنون

چند تا از تصمیمات بسیار محرمانه کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی توسط اپوزسیون ما در ستون های روزنامه ماسلو در برلین منتشر می‌شود، که یک روزنامه بورژوازی ضدشوروی و ضدانقلابی است! ما با همه این‌ها مدارا کردیم، بدون پایان تحمل کردیم، و بدین‌سان به انشعاب‌گران در اپوزسیون فرصت داده ایم که حزب ما را تخریب کنند. این ننگی است که اپوزسیون برای ما به ارمغان آورده است. اما ما برای همیشه تحمل نمی‌کنیم، رفقا. (صداها: «کاملا حق دارید!» تشویق).

گفته شده آشوب‌گرانی که از حزب اخراج شده اند، و فعالیت‌های ضدشوروی انجام داده اند، دست‌گیر می‌شوند. بله، ما آن‌ها را دست‌گیر می‌کنیم، و در آینده اگر از تضعیف حزب و رژیم شوروی دست برندارند، باید هم این‌کار را بکنیم. (صداها: «کاملا حق دارید! کاملاً درست است!»)

گفته شده که چنین چیزهایی در تاریخ حزب ما بی‌سابقه بوده است. این حقیقت ندارد. درباره گروه مایاسنیک چه می‌گویید؟ (۶) درباره گروه «حقیقت‌گاران» چه می‌گوئید؟ چه کسی نمی‌داند که همه این گروه‌ها با موافقت کامل زینوویف، تروتسکی و کامنف دست‌گیر شده بودند؟ چرا سه یا چهار سال پیش اجازه داشتیم که آشوب‌گران را از حزب اخراج کنیم، اما الان، وقتی که برخی از اعضای پیشین اپوزسیون تروتسکیستی تا حد ارتباط مستقیم با ضدانقلابیون پیش می‌روند، غیرمجاز است؟

شما بیانیه رفیق منزینسکی را شنیدید. در این بیانیه گفته شده است که شخصی بنام استپانوف (یک ارتشی)، یکی از اعضای حزب، حامی اپوزسیون، در ارتباط مستقیم با ضدانقلابیون، با نویکوف، کوستروف و دیگران است. خود استپانوف در اعترافات خود این‌را انکار نمی‌کند. با این فرد که تا به امروز در اپوزسیون است، چکار بکنیم؟ او را ببوسیم، یا دست‌گیرش کنیم؟ آیا تعجب آورست که پلیس شوروی و پلیس مخفی شوروی (از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۴) چنین افرادی را دست‌گیر کند؟ (صدای حضار: «کاملاً حق دارید! مطلقاً درست است!» تشویق).

لنین گفت که اگر نسبت به آشوب‌گران و انشعاب‌گران آسان‌گیری نشان داده شود، حزب بطور کلی از بین می‌رود. این کاملاً درست است. دقیقاً بهمین دلیل است که چرا من فکر می‌کنم وقتش رسیده است که از آسان‌گیری نسبت به رهبران اپوزسیون دست برداریم و به این نتیجه برسیم که تروتسکی و زینوویف باید از کمیته مرکزی حزب ما اخراج شوند. (صداها: «کاملاً حق دارید!»). بمنظور حفاظت حزب از فعالیت‌های انشعاب‌گرانه آشوب‌گران، این نتیجه ابتدایی و اقدامی ابتدایی و حداقل است که باید اتخاذ گردد.

در آخرین پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل کارگری، که در اوت امسال برگزار شد، برخی از اعضای پلنوم مرا ملامت کردند که برای توصیه به پلنوم علیه اخراج فوری تروتسکی و زینوویف از کمیته مرکزی بیش از اندازه با آن‌ها مدارا کرده‌ام. (صداهایی از حضار: «کاملاً درست است، و ما الان هم شما را ملامت می‌کنیم.») احتمالاً در آن‌زمان بسیار مهربان بودم و در پیش‌نهادم که خط ملایم‌تری در قبال تروتسکی و زینوویف گرفته شود، اشتباه کرده‌ام. (صداها: «کاملاً درست است!»)

رفیق پتروفسکی: «کاملاً درست است. ما باید همیشه شما را برای «قضاوت اشتباهتان» ملامت کنیم!»

اما حالا، رفقا، بعد از این‌که در این سه ماه چه بر سرمان آمده است، پس از آن‌که اپوزسیون وعده انحلال فراکسیون خود در «اعلامیه» ویژه ۸ اوت را زیرپا گذاشت، و بدین‌صورت یک‌بار دیگر حزب را فریب داد، پس از این‌همه، دیگر جایی برای ملایمت وجود ندارد. ما الان باید در صف مقدم آن رفقای گام برداریم که خواهان اخراج تروتسکی و زینوویف از کمیته مرکزی هستند. (تشویق طوفانی. صداها: «کاملاً درست است! کاملاً درست است!» صدایی از حضار: «تروتسکی باید از حزب اخراج شود.») بگذارید که کنگره آن تصمیم را بگیرد، رفقا.

در اخراج تروتسکی و زینوویف از کمیته مرکزی، ما باید همه مدارکی را که درباره فعالیت‌های انشعاب‌گرانه اپوزسیون جمع آوری کرده ایم جهت ملاحظه کنگره پانزدهم ارائه دهیم، تا براساس آن مدارک کنگره قادر شود تصمیم مناسبی اتخاذ نماید.

\*\*\*

۶

## از لنینیسم تا تروتسکیسم

مسئله بعدی.

زینوویف در سخنرانی خود به مسئله جالبی از «اشتباهات» در خط حزب در دو سال گذشته و «درستی» خط اپوزسیون انگشت گذاشت. من دوست دارم با روشن کردن مسئله ورشکستگی خط اپوزسیون و درستی خط حزبمان در دو سال گذشته، بطور خلاصه به آن پاسخ دهم. اما من بیش از حد توجه شما را جلب می‌کنم، رفقا. (صداها: «لطفا ادامه دهید!» رئیس: کسی مخالف است؟» صداها: «لطفا ادامه دهید!»)

خطای اصلی اپوزسیون که ورشکستگی سیاست آنرا تعیین نمود، چیست؟ خطای اصلی اپوزسیون اینست که سعی می‌کند و هنوز هم سعی می‌کند، و به تلاش خود ادامه می‌دهد تا لنینیسم را با تروتسکیسم آرایش نماید، و تروتسکیسم را جایگزین لنینیسم سازد. زمانی بود که کامنف و زینوویف از لنینیسم در برابر حملات تروتسکیسم دفاع می‌کردند. در آن زمان خود تروتسکی بسیار گستاخ نبود. آن یک خط بود. بهر حال، بعداً، زینوویف و کامنف، از مشکلات جدید هراسان شدند، و به سمت تروتسکی پناه گرفتند، و با تروتسکی چیزی در ماهیت بلوک اوت نفرت‌انگیز را تشکیل دادند و بدین صورت، به برده‌های تروتسکیسم تبدیل شدند. این اثبات دیگری بر اظهارات قبلی لنین مبنی بر این بود که اشتباه انجام شده زینوویف و کامنف در قیام اکتبر «تصادفی» نبوده است. زینوویف و کامنف از مبارزه برای لنینیسم به خط مبارزه برای تروتسکیسم رفتند، و این خطی کاملاً متفاوت است. و در واقع این روشن می‌کند که چرا در حال حاضر تروتسکی گستاخ‌تر شده است.

هدف اصلی بلوک متحد فعلی برهبری تروتسکی چیست؟ اینست که بتدریج حزب را از اصول و خط مشی لنینیستی بسوی تروتسکیسم تغییر دهد. اینست خطای اصلی اپوزسیون. اما حزب می‌خواهد یک حزب لنینیستی باقی‌بماند. طبیعی است که، حزب به اپوزسیون پُشت کرد و پرچم لنینیست را هرچه بالاتر و بالاتر به اهتزاز درآورد. به همین دلیلست که رهبران دیروز حزب به مُرتدان امروز تبدیل شده اند.

اپوزسیون فکر می‌کند که می‌تواند شکست خودش را با عامل شخصی، با خشونت استالین، با سرسختی بوخارین و رایکوف و غیره «توضیح دهد». این توضیحی بسیار نفرت‌انگیز است! این یک نیرنگ است، نه یک توضیح. تروتسکی از سال ۱۹۰۴ با لنینیسم مبارزه کرده است. تروتسکی از سال ۱۹۰۴ تا فوریه ۱۹۱۷ در اطراف منشویک‌ها می‌پرید، و در تمام این مدت نامیدانه با حزب لنین مبارزه می‌کرد. تروتسکی در آن زمان بدست حزب لنین متحمل چندین شکست شد. چرا؟ شاید خشونت استالین مقصر بود؟ اما در آن زمان استالین هنوز دبیر کمیته مرکزی نبود؛ او نه در خارج، بلکه در روسیه بود، و بصورت زیرزمینی علیه تزارسیم می‌جنگید، درحالی‌که مبارزه بین تروتسکی و لنین در خارج از کشور شدت داشت. بنابراین، خشونت استالین با آن چه ارتباطی دارد؟

تروتسکی در طول دوره‌ای از انقلاب اکتبر تا سال ۱۹۲۲، که تا این زمان عضوی از حزب بلشویک بود، توانست که دو یورش «بزرگ» علیه لنین و حزب او انجام دهد: در سال ۱۹۱۸ - در ارتباط با مسئله پیمان صلح برست؛ و در سال ۱۹۲۱ - درباره مسئله اتحادیه‌های کارگری. هر دو یورش

تروتسکی با شکست مواجه شدند. چرا؟ شاید در این جا خشونت استالین مقصر بود؟ اما در آن زمان هنوز استالین دبیر کمیته مرکزی نبود. پُست های دبیری در آن زمان توسط تروتسکی بدنام پُر شده بود. پس، این چه ربطی به خشونت استالین دارد؟

پس از آن، تروتسکی شماری از یوزش‌های تازه علیه حزب براه انداخت (سال های ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۶، و ۱۹۲۷) و هر یورش تروتسکی با رنج ناشی از شکست تازه به پایان رسید.

آیا از همه این‌ها مشخص نشده است که مبارزه تروتسکی علیه حزب لنینیستی دارای ریشه های عمیق تاریخی و وسیع است؟ آیا مشخص نشده است که مبارزه ای را که حزب در حال حاضر علیه تروتسکیسم می‌کند، ادامه مبارزه ای است که حزب برهبری لنین از سال ۱۹۰۴ بعد هدایت می‌کرد؟ آیا از همه این مشخص نشده است که دلیل اصلی شکست و ورشکستگی کُل خط اپوزسیون، تلاش‌های تروتسکیست‌ها جهت تعویض لنینیسم با تروتسکیسم است؟

حزب ما در طوفان پیکارهای انقلابی متولد شد و رشد نمود. این حزبی نیست که در دوره سیر تکاملی صلح آمیز رشد کرده باشد. به همین دلیل سرشار از سنت های انقلابی است و از رهبران بُت نمی‌سازد. در زمانی پلخانف محبوب‌ترین مرد در حزب بود. بیشتر از این، وی بنیان‌گذار حزب بود، و محبوبیت وی بطور غیرقابل مقایسه ای از تروتسکی و زینوویف بیشتر بود. با این همه، علی‌رغم آن، حزب از پلخانوف بمحض جدایی اش از مارکسیسم و رفتن بسوی اپورتونیسم، از وی دوری جُست. پس، آیا تعجبی دارد، افرادی که بسیار «معتبر» نیستند، افرادی مانند... (مطلب در اینجا قطع شده است)

اما مورد قابل توجهی از فساد اپورتونیستی اپوزسیون، قابل توجه ترین نشانه ورشکستگی و زوال اپوزسیون، رأی آن علیه بیانیه هیئت رئیسه کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. اپوزسیون علیه معرفی هفت ساعت کار روزانه است! اپوزسیون علیه بیانیه هیئت رئیسه کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است! کُل طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کُل بخش پیشرفته پرولتاریای همه کشورها، با اشتیاق به این بیانیه خوش آمد می‌گویند، و به اتفاق آراء، به ایده معرفی کار هفت ساعت روزانه آفرین می‌گویند - اما اپوزسیون علیه بیانیه رأی می‌دهد و صدایش را به کُر عمومی «منتقدان» بورژوازی و منشویک اضافه می‌کند، و صدایش را به افترا زندگان کارکنان وُردرتس می‌افزاید. (۷)

فکر نمی‌کردم که اپوزسیون بتواند تا این حد در چنین منجلابی فرو رود.

\*\*\*

۷

### برخی از مهم‌ترین نتایج سیاست حزب در چند سال گذشته

اجازه دهید که حالا به مسئله خط حزب امان در دو سال گذشته بپردازیم؛ اجازه دهید که آنرا بررسی و قضاوت کنیم.

زینوویف و تروتسکی گفتند که خط حزب ما ثابت کرده است که زهوار درفته است. اجازه دهید که به واقعیت‌ها بپردازیم. اجازه دهید که به چهار مسئله عمده سیاست خود بپردازیم و خط حزب امان را در طول دو سال گذشته از نقطه نظر این مسائل بررسی کنیم. من در فکر مسائل حیاتی هستم، مانند دهقانان، صنعت و تجهیز مجدد آن، صلح، و درنهایت رشد عناصر کمونیستی در سراسر گیتی.

### مسئله دهقانان

شرایط کشورمان در دو یا سه سال گذشته چگونه بود؟ می‌دانید که شرایط در روستاها جدی بود. رئیس هیئت اجرایی وُلوست، و مقامات روستاها بطور کلی، همیشه برسمیت شناخته نمی‌شدند و اغلب

قربانی تروریسم می‌شدند. خبرنگاران روستا با تفنگ‌های اره مانند (تفنگ‌هایی با لوله کوتاه که قنداقش شبیه به دسته اره است) روبرو گشته‌اند. این‌جا و آن‌جا، بویژه در مناطق مرزی، فعالیت‌های غارت‌گرانه (راهزنی) وجود داشت؛ و در ایالاتی مانند گرجستان حتی شورش‌هایی وجود داشت. (۸) طبیعتاً، در چنین شرایطی کولاک‌ها قدرت کسب کرده‌اند، دهقانان میانه حال به کولاک‌ها پیوسته‌اند، و دهقانان فقیرازهم پراکنده شده‌اند. شرایط در روستاها بخصوص بدلیل این واقعیت که نیروهای تولید در روستاها بسیار آهسته رشد کرده‌است، بخشی از زمین‌های قابل کشت کاملاً بایر باقی‌مانده، و حوزه یا مناطق کشت، درصد محصول حدود ۷۰ تا ۷۵ درصد از مناطق قبل از جنگ بود. این در دوره قبل از کنگره چهاردهم حزب ما بود.

حزب در چهاردهمین کنفرانس، شماری از اقدامات را در قالب تخفیفات معین به دهقانان میانه حال پی‌گیری کرد تا پیش‌رفت اقتصاد دهقانی را تسریع کند، محصولات کشاورزی - غذا و مواد خام را افزایش دهد، و اتحادی پایدار با دهقانان میانه حال برقرار نمود تا به انزوای کولاک‌ها سرعت بخشد.

در کنگره چهاردهم حزبمان، اپوزسیون، برهبری زینوویف و کامنف، تلاش کرد تا این سیاست حزب را برهم بزند و پیش‌نهاد کرد که ما در مقابل آنچه را که در ماهیت، سیاست کولاک زدایی بود، سیاست بازبایی کمیته دهقانان فقیر را اتخاذ کنیم. در اساس، آن سیاست بازگشت به جنگ داخلی در روستاها بود.

حزب این حمله اپوزسیون را پس زد؛ و تصمیمات کنفرانس چهاردهم را تأیید کرد، سیاست احیای شوراها را در روستاها قبول کرد و شعار صنعتی شدن را بعنوان شعار اصلی ساخت سوسیالیسم درپیش گرفت. حزب ثابت قدم، خط برقراری اتحادی پایدار با دهقانان میانه حال و منزوی ساختن کولاک‌ها را حفظ نمود.

با این سیاست، حزب به چه دست‌آوردی نائل شد؟

چیزی که نائل شد، صلح در روستاها بود، روابط با توده اصلی دهقانان بهبود یافت، شرایط جهت سازمان‌دهی دهقانان فقیر در یک نیروی سیاسی مستقل فراهم شد، کولاک‌ها هم فراتر منزوی شدند و نهادهای دولتی و تعاونی کم کم فعالیت‌های خود را به زمین‌های کشاورزی فردی میلیون‌ها دهقان توسعه دادند.

صلح در روستاها به چه معناست؟ امر صلح یکی از شروط بنیادی جهت ساخت سوسیالیسم است. چنانچه فعالیت‌های راهزنانه و شورش دهقانی داشته باشیم، ما نمی‌توانیم سوسیالیسم را بسازیم. اکنون مناطق کشت به ابعاد (۹۵ درصد) قبل از جنگ رسیده‌است، ما در روستاها آرامش داریم، با دهقانان میانه حال متحد شده‌ایم، دهقانان فقیر را کم و بیش سازمان‌دهی نموده، شوراها روستایی را مستحکم کرده، و به اعتبار پرولتاریا و حزبش در روستاها افزوده‌ایم.

ما در نتیجه، شرایطی ایجاد کرده‌ایم که ما را قادر می‌سازد تا یورش علیه عناصر سرمایه داری را در روستاها به پیش ببریم و برای ساخت سوسیالیسم در کشورمان موفقیت بیش‌تری حاصل کنیم.

چنین است نتایج سیاست حزبمان در روستاها در این دو سال.

بنابراین، نتیجه‌گیری می‌شود که ثابت می‌کند سیاست حزب ما درباره مسئله اصلی روابط مابین پرولتاریا و دهقانان صحیح بوده‌است.

### **مسئله صنعت**

تاریخ بما می‌گوید که تابحال حتی یک کشور جوان در صحنه گیتی صنعت خویش، و مخصوصاً صنایع سنگین خود را بدون کمک‌های خارجی، بدون وام‌های خارجی، یا بدون غارت کشورهای

دیگر، مستعمرات و غیره، توسعه نداده است. این مسیر معمولی صنعتی شدن سرمایه داری است. بریتانیا در گذشته، با مکیدن شیره حیاتی تمام کشورها، از تمام مستعمرات، برای صدها سال و سرمایه گذاری غنائم بدست آمده در صنعت خویش، صنعت خود را گسترش داده است. اخیر آلمان شروع به رشد نموده است، برای این که آلمان چندین میلیارد روبل از آمریکا وام گرفته است. ولی، ما نمی توانیم رهسپار هیچ کدام از این راه ها شویم. غارت استعماری با گل سیاست ما ممنوع شده است. و به ما وام نمی دهند. تنها یک مسیر برایمان باقی مانده است، مسیری که لنین پیش نهاد کرد، یعنی: ارتقای صنعت خودمان، تجهیز مجدد صنعت خودمان بر مبنای ذخایر داخلی. اپوزسیون، تمام وقت درباره کافی نبودن ذخایر داخلی جهت تجهیز مجدد صنعت ما غرغر می کند. اپوزسیون از آوریل ۱۹۲۶، در پلنوم کمیته مرکزی ادعا کرد که انباشت داخلی ما جهت پیش روی تجهیز مجدد صنعت ما کافی نیست. اپوزسیون در آن زمان پیش بینی کرد که ما پشت سر هم شکست می خوریم و با این حال، با انجام یک بررسی، مشخص شد که ما در مدت این دو سال موفق شده ایم در تجهیز مجدد صنعت خودمان پیشرفت کنیم. این یک واقعیت است که در مدت این دو سال ما موفق شده ایم بیش از دویست میلیون روبل در صنعت خودمان سرمایه گذاری نماییم. این یک واقعیت است که این سرمایه گذاری ها ثابت کرده جهت پیش روی فراتر تجهیز مجدد صنعت ما و صنعتی شدن کشورمان کافی باشد. ما به چیزی نائل شده ایم که هیچ کشوری تاکنون در سراسر گیتی به آن نائل نشده است: ما صنعت خودمان را ترفیع داده ایم، ما شروع به تجهیز مجدد آن کرده ایم، و در این امر بر اساس انباشت های خود خودمان پیشرفت حاصل کرده ایم.

بفرمائید، شما در این جا نتایج سیاست ما درباره مسئله تجهیز مجدد صنعت امان را دارید. فقط کورها می توانند این واقعیت را انکار کند که سیاست حزب ما در این مورد اثبات نموده که صحیح عمل کرده است.

### مسئله سیاست خارجی

هدف سیاست خارجی ما، اگر کسی روابط دیپلماتیک با کشورهای بورژوازی را در نظر داشته باشد، حفظ صلح است. ما در این حوزه به چه چیزی نائل شده ایم؟ چیزی که ما نائل شده ایم، چیزی است که ما حفظ کرده ایم - خوب یا بد، با این وجود ما صلح را حفظ کرده ایم. چیزی که ما نائل آمده ایم اینست که، علی رغم محاصره سرمایه داری، علی رغم فعالیت های خصومت آمیز دولت های سرمایه داری، علی رغم حملات تحریک آمیز در پکن، (۹) لندن (۱۰) و پاریس (۱۱) - علی رغم همه این ها، ما بخودمان اجازه نداده ایم که تحریک شویم و در دفاع از اهداف صلح موفق بوده ایم.

علی رغم غیب گویی های مکرر زینوویف و سایرین، ما در جنگ بسر نمی بریم - این یک واقعیت اساسی است که آن همه حملات احساسی اپوزسیون ما ارزشی ندارند. و این امر برای ما مهم است، برای این که تنها تحت شرایط صلح آمیزست که می توانیم ساخت سوسیالیسم در کشورمان را با سرعتی که ما آرزو مندیم، ترفیع دهیم. با این وجود، چقدر غیب گویی های جنگ وجود داشته است! زینوویف غیب گویی کرد که ما باید در بهار امسال در جنگ باشیم. سپس غیب گویی کرد که با احتمال زیاد جنگ در پائیز امسال شروع می شود. با این حال، اکنون ما با زمستان روبرو شده ایم، اما هنوز هیچ خبری از جنگ نیست.

سیاست صلح ما چنین نتایجی دارد.

فقط کورها نمی توانند این نتایج را ببینند.

### در نهایت، مسئله چهارم

اوضاع نیروهای کمونیستی در سراسر جهان.

فقط کورها نمی‌توانند ببینند که احزاب کمونیست در سراسر گیتی، از چین گرفته تا آمریکا، و از بریتانیا گرفته تا آلمان در حال رشد هستند. فقط کورها نمی‌توانند ببینند که عناصر بحران سرمایه داری رشد می‌کنند و کاهش نمی‌یابند. فقط کورها نمی‌توانند ببینند که پیش‌رفت در بنای سوسیالیسم در کشورمان، موفقیت‌های سیاستمان در درون کشور، یکی از دلایل رشد اصلی جنبش کمونیستی در سراسر گیتی است. فقط کورها نمی‌توانند افزایش پیش‌رفت در نفوذ و اعتبار انترناسیونال کمونیستی را همه کشورهای جهان ببینند.

نتایج خط حزب ما درباره چهار مسئله عمده سیاست خارجی و داخلی در طول دو سال گذشته چنین هستند.

صحت سیاست حزب ما بر چه چیزی دلالت دارد؟ جدا از هر چیز دیگری، این امر تنها حاکی از یک چیز است: افشای ورشکستگی کامل سیاست اپوزسیون ما.

\*\*\*

۸

### بازگشت به آکسلرود

امکان دارد بما بگویند که همه چیز خیلی خوبست. خط اپوزسیون اشتباه، و خطی ضدحزبی است. تاکتیک‌های آن را هیچ چیز دیگری غیر از تاکتیک‌های تفرقه انگیز نمیتوان نامید. بنابراین، اخراج زینوویف و تروتسکی، مسیری طبیعی جهت خروج از شرایط موجود است. همه این‌ها درست است. ولی زمانی بود که همه ما می‌گفتیم رهبران اپوزسیون باید در کمیته مرکزی حفظ شوند، و این‌که نباید اخراج گردند.

حالا چرا این امر باید تغییر یابد؟ چگونه می‌توان این چرخش را شرح داد و آیا درکل چرخشی وجود دارد؟

آری، وجود دارد. چگونه باید این امر را شرح داد؟ بدین‌دلیل که در سیاست اساسی و «برنامه» سازمانی رهبران اپوزسیون تغییرات رادیکالی اتفاق افتاده است. رهبران اپوزسیون، و در وهله اول تروتسکی، به بدترین نحوی تغییر یافته‌اند. طبیعتاً، این امر ملزم به ایجاد تغییر در سیاست حزب نسبت به اپوزسیون می‌شود.

برای مثال، اجازه دهید، یک چنین مسئله مهم اصلی مانند انحطاط حزبمان را در نظر بگیریم. معنای انحطاط حزبمان چیست؟ یعنی انکار وجود دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. موضع تروتسکی در این باره، مثلاً بگوئیم حدود سه سال پیش چه بود؟ شما می‌دانید که در آن‌زمان لیبرال‌ها و منشویک‌ها، اسمنا – وخیست‌ها (۱۲) و همه انواع خائن‌ها و مُرتدها مدام تکرار می‌کردند که انحطاط حزبمان حتمی الوقوع است. شما می‌دانید که در آن‌زمان مثال‌هایی از انقلاب فرانسه نقل می‌کردند و ادعا می‌کردند که که بلشویک‌ها از همان سقوطی رنج می‌برند که ژاکوبین‌ها در زمان خود در فرانسه متحمل شدند. شما میدانید که مقایسه تاریخی با انقلاب فرانسه (سقوط ژاکوبین‌ها) در گذشته و امروز استدلال اصلی مطرح شده توسط همه منشویک‌ها و اسمنا – وخیست‌های گوناگون علیه حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و امکان ساخت سوسیالیسم در کشورمان بود. گرایش تروتسکی نسبت به این در سه سال گذشته چگونه بود؟ تروتسکی قطعاً مخالف چنین تشبیهاتی بود. این هم چیزیست که تروتسکی در آن‌زمان در جزوه دوره جدید خود (در سال ۱۹۲۴) نوشت:

«تشبهاات تاریخی با انقلاب کبیر فرانسه (سقوط ژاکوبین ها!)، که لیبرالیسم و منشویسم استفاده می‌کنند و خودشان را با آن دل‌داری می‌دهند، ظاهری و غلط است» (نگاه کنید به جزوه «دوره جدید»، صفحه ۳۳).

واضح و روشن! فکر می‌کنم مشکل شود کسی را دقیق‌تر و قطعی‌تر از این توصیف نمود. آیا تروتسکی آن‌چیزی را که آن‌زمان وی درباره تشبهاات تاریخی با انقلاب فرانسه با متعصب‌های پیش‌رفته انواع اسمنا – وخیست‌ها و منشویک‌ها می‌گفت درست بود؟ قطعاً درست بود.

اما اینک؟ آیا تروتسکی هنوز همان موضع را دارد؟ متأسفانه، خیر، وی این موضع را ندارد. برعکس، حتی در مدت این سه سال گذشته تروتسکی توانسته است که در جهت «منشویسم» و «لیبرالیسم» توسعه یابد. اینک خود تروتسکی ادعا می‌کند که ترسیم تشبهاات تاریخی با انقلاب فرانسه نشانه منشویسم نیست، بلکه نشانه «واقعی»، و «اصیل» «لنینیسم» است.

آیا شما گزارش دقیق جلسه هیئت اجرایی کمیسیون کنترل مرکزی را خوانده اید که در ژوئیه امسال برگزار شد؟

اگر این گزارش را خوانده باشید باشید، شما به آسانی درک می‌کنید که تروتسکی اینک در مبارزه اش علیه حزب، خودش را بر اساس نظریه‌های منشویکی در مورد انحطاط حزبمان بر اساس خطوط سقوط ژاکوبین‌ها در دوره انقلاب فرانسه استوار می‌سازد. امروزه، تروتسکی فکر می‌کند که چرند گفتن در مورد «ترمیدور» نشانه‌ای از خوش‌سلیقگی است.

از تروتسکیسم تا «منشویسم» و «لیبرالیسم» در مسئله اساسی انحطاط – این مسیری است که تروتسکیست‌ها در طول سه سال گذشته سیر کرده‌اند.

تروتسکیست‌ها تغییر یافته‌اند. سیاست حزب نسبت به تروتسکیست‌ها نیز باید تغییر کند. الان اجازه بدهید به مسئله‌ای که کم‌اهمیت نیست، مانند سازمان‌دهی، انضباط حزبی، اطاعت اقلیت از اکثریت، و نقشی را در نظر بگیریم که انضباط آهنین حزب در تقویت دیکتاتوری پرولتاریا بازی می‌کند.

همه واقفند که انضباط آهنین در حزبمان یکی از شرایط اساسی جهت حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و موفقیت در ساخت سوسیالیسم در کشورمان است.

همه واقفند که اولین کاری که منشویک‌ها در همه جا تلاش می‌کنند انجام دهند، اینست که انضباط آهنین را در حزب تضعیف نمایند. زمانی بود که تروتسکی اهمیت انضباط آهنین در حزبمان را درک می‌کرد و قدردانی می‌نمود. به بیان دیگر، اختلافات بین حزبمان و تروتسکی هرگز قطع نشد، اما تروتسکی و تروتسکیست‌ها باندازه کافی باهوش بودند که مطیع تصمیمات حزبمان باشند.

همه از اظهارات مکرر تروتسکی واقفند که، مهم نیست که حزبمان چه باشد، تروتسکی آماده است که هر موقع که حزب دستوری دهد «توجه دیگران را بخودش جلب نماید». و باید گفته شود که تروتسکیست‌ها اغلب موفق می‌شدند که به حزب و بدنه رهبری آن وفادار باقی بمانند.

اما اکنون چی؟ آیا می‌توان گفت که تروتسکیست‌ها، اپوزسیون فعلی، آماده است مطیع تصمیمات حزب شود، توقف و توجه کند و دست از شلوغ‌کاری بردارد؟ خیر. دیگر نمی‌توان این‌را گفت. بعد از این‌که تروتسکیست‌ها قول‌های خودشان مبنی بر مطیع تصمیمات حزب بودن را زیرپا گذاشته‌اند، بعد از این‌که تروتسکیست‌ها چاپ‌خانه انتشارات غیرقانونی را در همکاری با روشن‌فکران بورژوازی سازمان‌دهی کردند، بعد از این‌که زینوویف و تروتسکی از همین تریبون اظهارات مکرری کردند که آن‌ها انضباط حزبمان را زیرپا می‌گذارند و این کار را ادامه می‌دهند – پس از همه این‌ها، باید شک و

تردید کرد فردی در حزبمان پیدا شود که باور داشته باشد رهبران اپوزسیون آماده هستند تا در برابر حزب دست از شلوغکاری بردارند.

اپوزسیون اینک به خط جدیدی تغییر کرده است، خط انشعاب حزب، خط ایجاد یک حزب جدید. مشهورترین جزوه در میان اپوزسیون در حال حاضر جزوه بلشویکی لنین یک گام بجلو، دو گام به عقب نیست (۱۳)، بلکه جزوه منشویکی قدیمی تروتسکی وظیفه سیاسی ما (منتشر شده در سال ۱۹۰۴) است که در مخالفت با جزوه اصول تشکیلاتی لنین یک گام بجلو، دو گام به عقب نوشته شده است.

شما می‌دانید که ماهیت آن جزوه قدیمی تروتسکی، رد برداشت لنینیستی از حزب و انضباط حزبی است. تروتسکی در آن جزوه لنین را هرگز چیزی جز «ماکسمیلیان لنین» نمی‌خواند، یعنی اشاره به این نکته که لنین، ماکسیمیلیان روبسیپر دیگری است، که مانند وی برای دیکتاتوری شخصی تلاش می‌کند. تروتسکی در آن جزوه بروشنی می‌گوید که انضباط حزبی فقط باید در حدی اعمال شود که تصمیمات حزبی با امیال و دیدگاه‌های کسانی که از آن‌ها خواسته می‌شود مطیع حزب شوند، در تضاد نباشد. این امر یک اصل سازمانی صرفاً منشویکی است. اتفاقاً، آن جزوه جالب است، برای این‌که تروتسکی آن‌را به پ. آکسلرود تقدیم کرد. بهمین دلیل است که تروتسکی می‌گوید: «تقدیم به معلم عزیزم پاول بوریسویچ آکسلرود» (خنده. صداها: «یک منشویک کامل.»)

از وفاداری به حزب گرفته تا سیاست انشعاب حزب، از جزوه لنین یک گام بجلو، دو گام به عقب تا جزوه وظیفه سیاسی تروتسکی، از لنین تا آکسلرود- چنین است آن مسیر سازمانی که اپوزسیون ما پیموده است.

تروتسکیست‌ها تغییر کرده اند. سیاست سازمانی حزب نسبت به تروتسکیست‌ها نیز باید تغییر پیدا کند. خوب، یک آزادی خوب! برو پیش «استاد عزیزت پاول بوریسویچ!» یک آزادی خوب! فقط شتاب کن، سزاوارترین تروتسکی، برای این‌که، «پاول بوریسویچ»، با توجه به سال‌خوردگی‌اش، ممکن‌ست بزودی بمیرد، و امکان دارد که شما بموقع به «استادت» نرسی. (تشویق‌های طولانی).

پراودا، شماره ۲۵۱، ۲ نوامبر ۱۹۲۷.

**برگرداننده شده از:**

**The Trotskyist Opposition Before and Now**

**By: J. V. Stalin**

<https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1927/10/23.h>

[tm](#)

**منابع:**

(۱) - پلنوم مشترک کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) در ۲۱-۲۳ اکتبر ۱۹۲۷ برگزار شد. در این نشست پیش‌نویس قطعنامه‌های ارائه شده توسط دبیرخانه سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) درباره موضوعات دستور کار کنگره پانزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک، از جمله: رهنمودهای تهیه برنامه پنج ساله جهت اقتصاد ملی؛ کار در حومه شهر به بحث گذارده و تصویب شد.

پلنوم انتصاب گزارش‌گران را تأیید نمود، تصمیم به بحث در حزب را آغاز نمود، و تصمیم گرفته شد که قطعنامه‌های کنگره پانزدهم را جهت بحث در جلسات حزبی و مطبوعات منتشر کند.

با توجه به حمله رهبران اپوزسیون تروتسکی وزینوویف علیه مانیفیست صادر شده توسط کمیته اجرایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بمناسبت دهمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر بزرگ،

بویژه علیه موضوع کاربُرد هفت ساعت کار روزانه، پلنوم به بحث در باره این مشکل پرداخته و اعلام کرد دبیرخانه دفتر سیاسی کمیته مرکزی در ابتکار خود در انتشار مانیفیست هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درست عمل کرده است و خود مانیفیست را تأیید نمود.

پلنوم گزارشی از هیئت رئیسه کمیسیون کنترل مرکزی درباره فعالیت‌های فراکسیونی تروتسکی و زینوویف پس از پلنوم اوت (۱۹۲۷) کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (بلشویک) شنید. در طول بحث روی این موضوع در جلسه پلنومی که در ۲۳ اکتبر برگزار شد، ی. و. استالین این سخنرانی زیر را ایراد نمود:

«ایوزسیون تروتسکی در گذشته و حال.» جهت فریب حزب و راه اندازی مبارزه فراکسیونی علیه آن، پلنوم تروتسکی و زینوویف را از کمیته مرکزی اخراج کرد و تصمیم گرفت که همه مدارک مرتبط با فعالیت‌های تفرقه افکنانه رهبران ایوزسیون تروتسکی - زینوویف را به پانزدهمین کنگره حزب ارائه دهد. جهت دیدن قطعنامه‌ها و تصمیمات پلنوم، به قطعنامه‌ها و تصمیمات به کنفرانس‌ها و پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قسمت دوم، صفحات ۲۷۵-۳۱۱، سال ۱۹۵۳ مراجعه کنید).

(۲) - و. آی. لنین، «نامه ای به اعضای حزب بلشویک» و «نامه ای به کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه» (نگاه کنید به چاپ چهارم آثار، جلد ۲۶، صفحات ۸۸-۱۵۸ و ۹۶-۱۹۲).

(۳) - وی. آی. لنین، گزارش فعالیت‌های سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) نگاه کنید به آثار منتخب، چاپ ۴ روسیه، جلد ۳۲، ص. ۱۵۲).

(۴) - وی. آی. لنین، پاسخ به بحث درباره گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، ۹ مارس ۱۹۲۱ (نگاه کنید به آثار منتخب، چاپ ۴ روسیه، جلد ۳۲، صفحات ۱۷۰، ۱۷۷).

(۵) - نوایا ژین (زندگی جدید) - یک روزنامه منشویکی بود که از آوریل ۱۹۱۷ در وتروگراد منتشر می‌شد، و در ژوئیه ۱۹۱۸ بسته شد.

(۶) - گروه مایاسنیکوف - یک گروه ضدانقلابی زیرزمینی بود که خودش را «گروه کارگران» می‌نامید. در سال ۱۹۲۳ توسط جی. مایاسنیکوف و دیگرانی که از حزب کمونیست شوروی (بلشویک) اخراج شده بودند در مسکو تشکیل شده بود و اعضای خیلی کمی داشت، و در همان سال منحل شد.

(۷) - وُردرتس (فوروارد - به پیش) - نشریه، ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان، از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۳۳ منتشر می‌شد، که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بزرگ، به مرکز تبلیغات ضد شوروی تبدیل گشت.

(۸) - این به شورشهای ضدانقلابی اشاره می‌کند که در گرجستان در ۲۸ اوت ۱۹۲۴ شروع شد و توسط بقایای احزاب بورژوا-ناسیونالیست و «دولت» منشویک خارج از کشور در شمال اردن و با رهبری و کمک مالی کشورهای امپریالیستی و رهبران انترناسیونال دوم سازمان‌دهی شده بودند. این شورش‌ها در ۲۹ اوت، یکروز پس از آغاز، با کمک فعال کارگران و دهقانان رنجبر گرجستان فرونشست.

(۹) - این امر به حمله مسلحانه دسته ای از سربازان و پلیس چینی به سفارت شوروی در پکن در ۶ آوریل ۱۹۲۷ اشاره می‌کند. این حمله توسط امپریالیست‌های خارجی، و با هدف تحریک یک درگیری مسلحانه بین چین و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام گرفت.

(۱۰) - این امر به حمله یورش پلیس به هیئت تجاری شوروی و آکروس (انجمن همکاری انگلیس و روسیه) در لندن اشاره دارد، که در ۱۲ مه ۱۹۲۷، بدستور دولت محافظه کار بریتانیا انجام گرفت.

(۱۱) - این امر به کارزار ضدشوروی در فرانسه در پائیز ۱۹۲۷ اشاره دارد. این کارزار از دولت فرانسه الهام گرفت، که از انواع فعالیت‌های ضدشوروی حمایت می‌کرد، و کارزار تهمت علیه نمایندگان رسمی شوروی و مؤسسات در پاریس را هدایت کرد، که قطع روابط دیپلماتیک بریتانیا با اتحاد جماهیر شوروی را بنفع خود دید.

(۱۲) - اسمنا- وخیست‌ها، نمایندگان یک جریان سیاسی بورژوازی بودند که در سال ۱۹۲۱ در میان روشن‌فکران گاردسفید روسیه بوجود آمد که در خارج زندگی می‌کردند. رهبری آن با گروهی متشکل از ان. استریالوف، وای. کلوچنیکوف، و دیگران بود، که مجله اسمنا- ویخ ( وقایع برجسته) را منتشر می‌کردند. اسمنا- وخیست‌ها نظرات بورژوازی و روشن‌فکران نو در روسیه را بیان می‌کردند، که معتقد بودند، بعلت معرفی سیاست اقتصادی جدید (نپ) سیستم شوروی کم کم به دمکراسی بورژوازی تنزل پیدا می‌کند. (در مورد اسمنا- وخیست‌ها، نگاه کنید به آثار لنین، چاپ چهارم روسی، جلد ۳۳، صفحات ۲۵۷-۲۵۶، و ی. و. آثار استالین، جلد ۷، صفحات ۳۵۰-۵۱، و جلد ۹، صفحات ۷۳-۷۴).

(۱۳) - نگاه کنید به آثار لنین، چاپ چهارم روسی، جلد ۷، صفحات ۱۸۵-۳۹۲.